

الفصل الرابع

فصل چهارم

نظرية التطور والأدلة العقلية على وجود الرب أو الإله

نظريهء تكامل و دلائل عقلی بر وجود پروردگار ، اله يا خداوندگار

نظرية التطور ومغالطة التجزئة وانكار وجود الإله:

نظريهء تكامل و مغالطهء پاره پاره كردن موضوع و انكار وجود اله :

نظرية النشوء والتطور أو الارتقاء لدى علماء علم الأحياء التطوري تعطي تفسيراً معقولاً ومؤيداً بأدلة علمية على أن الحياة الأرضية بدأت من مواد كيميائية تجمعت بصورة قابلة لنسخ نفسها، وهذه هي الناسخات الأولى التي تطورت تدريجياً خلال ملايين السنين، وبهذا فهي تثبت أن المؤثر لنشوء الحياة الأرضية هو الطبيعة، أي أن المخلوقات الحية إذا اعتبرناها أثراً فهي دالة على مؤثر، ولكنه ليس مؤثراً غيبياً بل هو مؤثر معروف لنا وهو الطبيعة الموجودة بين أيدينا، فخالق هذه المخلوقات الحية هي الطبيعة وليس شيئاً آخر.

نظریهٔ پیدایش و تکامل یا ارتقا از نظر زیست‌شناسان تکاملی، تفسیری است معقول و تاییدشده با ادلهٔ علمی؛ مبنی بر اینکه زندگی زمینی از مواد شیمیاییِ گردهم‌آمده‌ای پدیدار گشته است، به‌صورتی که قابلیت همانندسازی از خود را دارند. اینها همان همانندسازهای اولیه هستند که به‌تدریج و طی میلیون‌ها سال تکامل یافته‌اند. به این ترتیب ثابت می‌شود که عامل مؤثر در رشد و تکامل زندگی زمینی، طبیعت می‌باشد. یعنی اگر موجودات زنده را اثر در نظر بگیریم، این موجودات بر وجود یک مؤثر دلالت می‌نمایند. این مؤثر، غیبی و پنهان نیست بلکه مؤثری است شناخته شده که همان طبیعت موجود و در دسترس ما می‌باشد. بنابراین آفرینندهٔ این موجودات زنده، طبیعت است و نه چیز دیگری.

وبالتالي فمن ينظرون للإلحاد يقولون:

به دنبال آن، کسانی که برای خدا ناباوری نظریه‌پردازی می‌کنند، بیان می‌دارند که:

لدينا تفسير كامل لكيفية نشوء الحياة على الأرض وتطورها، فلا نحتاج أن نفرض وجود قوة خارج قوى الطبيعة المعروفة أو قوة غير مرئية أو إله لكي نفسر الحياة وتطورها على الأرض، فنشوء الحياة من مواد غير حية أثبت ولو جزئياً في المختبر، والتطور والارتقاء أمر ثبت بالأدلة العلمية، فالحياة الأرضية إذن نتاج طبيعي وليست نتاج وجود إله.

ما تفسیر کاملی از چگونگی پیدایش و تکامل زندگی بر روی زمین در دست داریم؛ بنابراین برای توضیح حیات و تکامل آن بر روی زمین، هیچ نیازی

نداریم که وجود نیروی ماوراءالطبیعی شناخته شده، یا نیرویی نامرئی یا الهی را تصور کنیم. رشد و شکل‌گیری زندگی از مواد غیرجاندار، هرچند به صورت جزئی، در آزمایشگاه به اثبات رسیده، و تکامل و ارتقا نیز مقوله‌ای است که با دلایل علمی ثابت شده؛ بنابراین زندگی زمینی، نه در نتیجه وجود خدا بلکه صرفاً محصول و نتیجه طبیعت می‌باشد.

الحقیقة، إنَّ التفسیر العلمي للحیة الأرضیة یتبث وجود إله و لیس العکس؛ حیث لو تم التذقیق فی نظریة التطور (النشوء والارتقاء) فسنجد أنها عبارة عن عملية تنفيذ للخریطة الجینیة المقننة الهادفة، وهذا يجعلها دالة على مقنن هادف، وبالتالي فهي لیست فقط لا تتعارض بل تتوافق تماماً مع الأدلة العقلیة التي ساقها القرآن لإثبات وجود إله، وبالخصوص دلیل (صفة الأثر دالة على صفة المؤثر)، فالتطور هادف بمجموعه.

در حقیقت، تفسیر علمی زندگی زمینی، وجود إله (خدا) را اثبات می‌کند و نه عکس آن را؛ چرا که با دقت در نظریه تکامل (پیدایش و ارتقا) درخواهیم یافت که این نظریه عبارت است از فرآیندی برای اجرای نقشه ژنتیکی قانون‌مند و هدف‌مند، و این خود دال بر وجود یک قانون‌گذار هدف‌دار می‌باشد. در نتیجه نه تنها این موارد با یکدیگر در تعارض نمی‌باشند، بلکه به‌طور کامل با دلایل عقلی که قرآن برای اثبات وجود خدا ارائه کرده، به خصوص دلیل "صفت اثر دلالتی است بر صفت مؤثر" هماهنگ می‌باشد؛ چرا که مجموعه تکامل هدف‌مند است.

ولكن ما يفعله علماء علم الأحياء التطوري ودوكنز الذي يُنظرُ
للإلحاد هو خدعة تجزئة لکیان واحد كبير، فالطبیعة - أو المحيط

الذي نعيش فيه - ونحن كيان واحد، أو بعبارة أكثر وضوحاً:
الطبيعة والمتضاعفات أو النواسخ كيان واحد أو لنقل هي كلها
عبارة عن عناصر كيان واحد، وبالنتيجة مجموعها أو هذا الكيان
هادف لا محالة، ولهذا فدوكنز عمد إلى تجزئتها ليقول: انظروا
إنها مجتمعة تظهر كأنها هادفة ولكنها في الحقيقة ليست كذلك!

اما آنچه زیست‌شناسان تکاملی و داوکینز - که برای خداناباوری
نظریه‌پردازی می‌کند - انجام می‌دهند، فریبی برای بخش‌بخش کردن یک
وجود یکپارچه بزرگ می‌باشد؛ چرا که ما و طبیعت - یا محیطی که در آن
زندگی می‌کنیم - وجودی واحد را تشکیل می‌دهیم. به عبارت واضح‌تر:
طبیعت و همانندسازها یا خودنسخه‌بردارها، وجودی یکپارچه هستند؛ یا
باید بگوییم همه اینها عناصر تشکیل‌دهنده یک وجود واحد و یکپارچه
می‌باشند. در نتیجه مجموع این عناصر یا این وجود، بی‌شک هدفمند است.
از همین رو داوکینز به عمد اینها را از هم تفکیک می‌کند تا بگوید: ببینید،
اینها مجموعه‌ای هستند که در ظاهر هدفمند به نظر می‌رسند ولی در واقع
این‌گونه نیست!

إنَّ ما فعله دوکنز هو كأنه غاص في داخل إنسان يركض باتجاه
هدف معين ثم قال: انظروا هذا القلب يضخ الدم بقوة؛ لأن
العضلات تحتاج الأوكسجين والغذاء، والكلية تخلص الجسم من
اليوريا، والكبد يخلص الجسم من السموم، والمعدة تهضم الطعام
و.. و.. و.. وهذه كلها لا تهدف لبقاء الجسم حياً بل إن
أهدافها قصيرة بحدود عملها فقط، فهي عمياء لا ترى حياة
الجسم، فهي إذن ليست هادفة على المدى البعيد، إذن فلا يوجد
هدف، في حين أن الهادف هو مجموعها فالهدف للعمليات كلها
وليس لبعضها.

آنچه داوکینز انجام داده همچون غوطه‌ور شدن در درون انسانی است که به‌سوی هدفی مشخص در حال دویدن می‌باشد، و سپس می‌گوید: به قلب نگاه کنید که چون عضلات به اکسیژن و غذا نیاز دارند، خون را با قدرت پمپاژ می‌کند، کلیه‌ها اوره را از بدن بیرون می‌ریزند، کبد سموم بدن را دفع می‌کند، معده غذا را هضم می‌کند و ... و ... و ... هدف همه اینها زنده نگه داشتن انسان نیست؛ بلکه مقصود و آرمان آنها، کوچک و فقط در حوزه عملکرد خودشان می‌باشد؛ آنها نابینایانی هستند که زندگی جسم را نمی‌بینند، بنابراین هدف درازمدتی را مد نظر ندارند، پس هدفی هم وجود ندارد! این در حالی است که کل این مجموعه با تمام اجزایش هدفمند است و هدف از این فرآیندها، ناظر به کل است؛ نه اینکه هر بخش به‌طور جداگانه برای خود هدفی مستقل داشته باشد.

وبالنسبة للتطور، فإنّ دوكنز ومن يريدون تسويق الإلحاد بما أنهم انطلقوا من النكار وليس التشكيك، فقد جزؤوا التطور بنظرتهم وقالوا: انظر هناك طفر جيني عشوائي، وهناك انتخاب طبيعي غير عشوائي هادف على المدى القصير، فقط حيث إنّ ما يحصل هو انتخاب الأفضل والأقدر على العيش في المحيط الطبيعي، فلا يوجد إذن هدف نهائي أو بعيد المدى، فالنتائج النهائي أو الحالي حصل من تراكم نتائج هذه العملية مع الزمن، إذن فهي عملية عمياء غير هادفة في النهاية.

داوکینز و کسانی که در پی بازارگرمی خداناباوری هستند، از آنجا که راهکارشان از انکار نشأت گرفته است و نه بر اساس شک و تردید، تکامل را از دیدگاه خود تجزیه و تفکیک کرده، می‌گویند: ببینید! یک جهش ژنتیکی بی‌هدف شکل گرفته و یک انتخاب طبیعی غیرتصادفی و هدفمند برای

کوتاهمدت به وقوع پیوسته، به گونه‌ای که نتیجه‌اش انتخاب برتر و ابقای نیرومندتر در محیط طبیعی می‌باشد. بنابراین هیچ هدف نهایی یا درازمدتی وجود ندارد. نتیجه نهایی یا کنونی، از انباشت نتایج این فرآیند در طول زمان حاصل گشته است؛ از این رو، این فرآیند، در نهایت فرآیندی کور و بی‌هدف می‌باشد.

ولو أنهم لم ينطلقوا من الإلحاد والكفر بوجود إله وانطلقوا من الشك في وجود إله ونظروا إلى التطور ككيان واحد لرأوا أنه يسير بنظام دقيق منتج كأفضل مصنع سباكة يمكن أن نراه، ففي مصنع السباكة لا تخرج القطع من موقع الصب مصقولة عادة بل تجري عليها عدة عمليات صقل وربما قطع حتى تخرج القطعة بشكلها النهائي المطلوب، والتطور كذلك. وأيضاً لو أنهم نظروا له على أنه كيان واحد لحكموا من خلال كونه منتجاً على أنه هادف، فقد أنتج التطور الذكاء وبالتالي الحكمة والإيثار والأخلاق، وفاقده الشيء لا يعطيه، فلو لم يكن هادفاً ومن ورائه مقنن لما أنتج هذا الإنتاج القيم.

اگر آنها از کفر و خداناباوری و عدم اعتقاد به وجود خدا، به سمت شک و تردید در وجود خداوند حرکت می‌کردند و به تکامل به عنوان مجموعه‌ای یکپارچه می‌نگریستند، درمی‌یافتند که این موجودیت، براساس سیستمی دقیق و مؤلّد کار می‌کند؛ مانند بهترین کارخانه ریخته‌گری که ممکن است به چشم ببینیم. در کارخانه ریخته‌گری، معمولاً قطعات به صورت صیقل‌یافته از قالب بیرون نمی‌آیند بلکه بر روی آنها چندین عملیات صیقل‌کاری و پرداخت و حتی برش‌کاری‌هایی صورت می‌گیرد، تا به شکل نهایی و مورد نظر درآیند. تکامل نیز همین‌گونه است. اگر منکران تکامل آن را به چشم وجودی واحد بنگرند، از مؤلّد بودن آن، حکم به هدفمند بودنش می‌دهند.

تکامل، هوشمندی و به‌دنبال آن حکمت، ایثار و اخلاق را به‌بار آورده است. فاقد هیچ‌چیز نمی‌تواند اعطاکننده چیزی باشد؛ بنابراین اگر تکامل هدفمند نبود و در پس آن قانون‌گذاری وجود نمی‌داشت، این دست‌آورد ارزشمند به‌بار نمی‌آمد.

ولكنهم للأسف يجزئون التطور وينظرون إلى أجزائه، وبالتالي لا يمكن أن يرون نتاجه على أنه نتاج يخصه، هم يفعلون تماماً كمن يجزئ صناعة كبيرة إلى خطوط إنتاجية منفصلة ليتم تشتيت نظر الباحث بأهداف قصيرة المدى لخطوط الإنتاج عن الهدف النهائي للصناعة ككل.

اما متأسفانه این عده، تکامل را تفکیک و پاره‌پاره می‌کنند و به اجزای تشکیل‌دهنده آن می‌نگرند، و به‌دنبال آن نمی‌توانند نتیجه‌ی خاص حاصل از کل آن را ببینند. آنها دقیقاً مانند کسی که صنعت بزرگی را به خطوط تولید جدا از هم تقسیم می‌کند، عمل می‌کنند تا به این ترتیب نظر پژوهشگر را روی اهداف کوتاه‌مدت هر یک از خطوط تولید متمرکز کنند و از هدف نهایی این صنعت به عنوان یک واحد یکپارچه منحرف نمایند.

إنَّ الرؤية يمكن أن تتم من زوايا مختلفة وبعض الأحيان زاوية الرؤية تغير ما تراه تماماً، ومرشح للرؤية تضعه أمام عينك كذلك يغير الرؤية تماماً، فأنت لا ترى التجسيم في الخرائط المجسمة إلا من خلال مرشح رؤية خاص أو لنقل زاوية رؤية معينة، وإذا كنت ترفض أن تنظر من هذه الزاوية حتى على سبيل التجربة فأکید

آنک لن تری الخریطه مجسمه ابدأ رغم أنها خریطه مجسمه وعشرات غیرک یرونها مجسمه.

نگرش و دید می‌تواند از زوایای مختلفی شکل بگیرد. برخی مواقع زاویه دید، نگرش ما را به‌طور کلی تغییر می‌دهد. زاویه دید درست، نگاه انسان را کاملاً تغییر می‌دهد. به‌عنوان مثال تصاویر نقوش برجسته در تصویرهای سه‌بعدی را فقط از زاویه دید درست یا معین می‌توان تشخیص داد و اگر نپذیریم که از این زاویه خاص به آن بنگریم، مطمئناً آن نقش برجسته را نیز نخواهیم دید؛ با وجود اینکه ده‌ها نفر قادر به تماشای آن می‌باشند!

فالتطور عملية معقدة ومركبة تجري ككيان واحد هادف، فالطفر الجيني والطبيعة المحيطة والتكاثر كلها أجزاء كيان واحد هادف وهو التطور، وما فعله علماء علم الأحياء التطوري هو أنهم جزّؤوه لغرض البحث العلمي ونظروا إلى هذا الكيان علي أنه أجزاء منفصلة، ومن أراد تسويق الإلحاد مثل د. دوكنز وظف تقسيم التطور إلى طفر جيني وانتقاء طبيعي لصالح إلغاء كون التطور هادفاً ليقول: انظروا ما لدينا فقط أهداف قصيرة المدى ولا يوجد هدف بعيد المدى أو نهائي، إذن فلا يوجد وراء هذه العملية قوة مدركة، إذن لا يوجد إله، ولكن الصحيح هو أن ننظر إلى الكل وما وصل إليه الكل لنرى بوضوح أنه هادف.

تکامل، عملیاتی پیچیده و مرکب است که همچون وجودی واحد و هدفمند در جریان می‌باشد. جهش ژنتیکی، طبیعت محیط و زاد و ولد، همگی اجزای این وجود یکپارچه و هدفمند یعنی همان تکامل می‌باشند. زیست‌شناسان تکاملی با هدف انجام پژوهش‌های علمی، تکامل را بخش‌بخش کرده‌اند و به صورت قسمت‌های جدا از هم به آن نگریسته‌اند. هر کس می‌خواهد همچون

دکتر داوکینز بازارِ خدا ناباوری را گرم کند، تکامل را به جهش ژنتیکی و گزینش طبیعی تفکیک می‌کند تا هدفمندی آن را انکار نماید و بگوید: نگاه کنید! ما فقط با اهداف کوتاه مدت روبرو هستیم و هیچ هدف نهایی یا بلندمدتی وجود ندارد. بنابراین در پس این عمل، هیچ نیروی عاقل و با شعوری در کار نیست؛ بنابراین هیچ خدایی وجود ندارد. در حالی که روش درست آن است که ما به کُل این مجموعه و نتایج ناشی از این کُل بنگریم تا به وضوح دریابیم تکامل هدفمند است.

وللأسف فإنّ د. دوکنز وكل من يوظف نظرية التطور لإثبات الإلحاد يحاولون إغماض أعينهم عن رؤية الإشارات الواضحة إلى قانونية التطور ككل والتي تظهر لهم جلية أثناء بحثهم في أجزاء التطور المفككة، فهم مجبرون على رؤية الأهداف قصيرة المدى وإمكانية نسبتها للانتخاب الطبيعي أو حتى الجينات، وهم يقرون مجبرين أنّ مسألة التطور على المدى القصير قانونية وليست عشوائية، فهناك على الأقل قانون البقاء للجينات المفضلة فأكد أنّ هناك جينات خرجت من السباق وهناك جينات بقيت وترسخت وصقلت كالجينات التي أفادت القوة أو السرعة أو الدماغ والذكاء.

متأسفانه دکتر داوکینز و همه افرادی که نظریه تکامل را برای اثبات الحاد و بی‌خدایی به کار می‌گیرند، می‌کوشند چشمان خود را از دیدن علائم آشکار قانونمند بودن تکامل به عنوان یک کل، فرو بندند. این در حالی است که وقتی آنها درباره عناصر تشکیل‌دهنده تکامل دست به تحقیق و پژوهش می‌زنند، این مطلب آشکارا برای ایشان عیان می‌گردد. آنها ناچارند اهداف کوتاه مدت و امکان نسبت دادن آن به انتخاب طبیعی یا حتی ژن‌ها را ببینند. همچنین به ناچار اقرار می‌کنند که مسئله تکامل در کوتاه مدت،

تصادفی نیست بلکه قانونمند می‌باشد و اینجا حداقل قانون بقای ژن‌های برتر مطرح می‌شود. قطعاً ژن‌هایی وجود دارد که از گردونه خارج می‌شوند و برخی ژن‌های دیگر، باقی می‌مانند، استوار می‌شوند و صیقل می‌یابند؛ نظیر ژن‌هایی که برای قدرت، سرعت، یا مغز و هوش مفید هستند.
